

عمومی، رئیس دانا و حکیمی

## چپ داخل کشور

### سال ۸۵ را چگونه می بیند!

نشریه نامه در پایان سال ۸۴ گفتگوی گزارش گونه در باره وقایع سال ۸۴ و پیش بینی آنچه در سال ۸۵ روی خواهد داد را با بهره گیری از نظرات چهره های شناخته شده چپ داخل کشور منتشر کرد. از این گزارش و گفتگوی مشروح، سه بخش را منتشر می کنیم:

**محمدعلی عمویی**، عضو رهبری وقت حزب توده ایران (که پس از ۲۴ سال زندان شاهنشاهی، دوباره در سال ۱۳۶۱ دستگیر و برای ۱۳ سال دیگر به زندان بازگردانده شد). نیز نهمین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری را مهم ترین حادثه ی سال ۸۴ می داند و می گوید:

"در سال ۸۴ مسأله ی انتخابات ریاست جمهوری در دستور کار بود و با توجه به روند وقایعی که ما کم و بیش شاهدش بودیم و نشانه هایی که از همان ابتدا نمایان شده بود، من چندان به آن چه پیش خواهد آمد خوش بین نبودم و می بینیم که آن چه اتفاق افتاد هم اتفاق خوشایندی نبود. در سال ۸۴ محدودیت ها مانند گذشته ادامه داشت اما نیروهای بالنده در هر شرایطی تلاش و کوشش خودشان را انجام می دهند. این دشواری ها بعضی وقت ها بیش تر بوده است و بعضی وقت ها کم تر. به نظر من تلاش های عدالت خواهان ایران در سال ۸۴ مثمر ثمر بوده است؛ هر چند شاید ابعادش محدود بوده است و میزان اثرگذاری اش آن چنان که باید نبوده است اما کوشندگان سلامت و سعادت مردم از تلاش خود خسته نمی شوند... کشور ما در سال ۸۵ با تهدیدهایی جدی روبرو خواهد بود و با توجه به میزان حساسیتی که نیروهای گوناگون در مورد نه فقط انرژی هسته ای بلکه در مورد کل سیاست های جمهوری اسلامی نشان می دهند، می بینیم که کشور ما را در مجامع بین المللی کم تهدید نمی کنند و زبان تهدیدگرشان دراز شده است. من در این شرایط روی پایداری مردم ایران حساب می کنم، حتی اگر سیاست های رسمی آن چنان که باید نباشد. مردم ایران پیش از این هم روزهای دشوار این چینی را پشت سر گذاشته اند و با توجه به این سابقه من تصور نمی کنم حادثه ی بسیار مهمی در سال ۸۵ رخ بدهد."

**فریبرز رئیس دانا:**

" سال گذشته که کاندیداتوری احمدی نژاد مطرح بود مصاحبه ها و اظهار نظرهای من نشان می دهد که خیلی زود متوجه شدم او رییس جمهوری اسلامی می شود. من این را از سخنرانی های یك ژنرال سپاه پاسداران بنام "حسن عباسی" متوجه شدم و با پی گیری خط سیاسی و ایدئولوژیک او اطمینان یافتم که چنین خواهد شد. تا این جا از خودم کمی تعریف کردم اما باید حالا از خودم انتقاد کنم. من فکر نمی کنم ردم این دولت دست به این سخت گیری ها بزند. من فکر نمی کردم این دولت که می خواهد مطابق شعارهایش خودش را دولتی مهرورز و عدالت گستر معرفی کند، ممکن است فعالان سیاسی رقیب یا مزاحم خودش را و آزادی خواهان را خیلی یا حتی کمی کنترل کند. من فکر نمی کردم این دولت، این چنین به جنگ و برخورد با خواسته های بسیار ساده و انسانی مردم برود و اعتراف می کنم که پیش بینی من غلط بود. من وقتی برخورد دولت با فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد را و سخت گیری در مورد زندانیان سیاسی از جمله پیمان پیران که مشکل حاد کبدی دارد و ناصر زرافشان که هنوز مسأله ی کلیه اش حل نشده است را دیدم، دانستم که اشتباه پیش بینی کرده

بودم. من وقتی برخورد با زنان را در پارك دانشجو دیدم که واقعاً سر و دست زنانی را که برخی از آنان بالای ۸۰ سال سن داشتند، می شکستند، دانستم که پیش‌بینی من غلط بوده است. من هرگز فکر نمی کردم که دولت دست به این خطای بزرگ بزند که این قدر زود زیر پای خودش را خالی کند. فکر نمی کردم این دولت در مورد انرژی هسته ای طوری عمل کند که شعارش در مورد نفت بر سر سفره ی مردم به این سرعت محو شود".

دولت احمدی نژاد قول داده بود نفت را سر سفره ی مردم ببرد، اما اکنون آن چه مطرح نیست مردمند و سفره شان و درآمد نفت و می رویم که تحریم های نفتی دخل درآمدهای نفتی را بیاورد. من فکر نمی کردم دولتی که همکاران و همفکرانش سال ها مصدق را خائن معرفی می کردند، در يك معادله ی ساده اندیشانه شعارهایش را با يك غرور به دروغ ساخته ی ملی بر باد بدهد. من هرگز اینها را باور نمی کردم؛ ولی باید باور می کردم که وقتی قدرت بی پشتوانه به اوج برسد خیلی زود مانند فواره فرو خواهد ریخت. سال ۸۴ گرچه سال پیروزی جنبش عدالت خواهی ایران نبود اما سال گام های بسیار موفقیت آمیز این جنبش بود.

عدالت طلبان در این سال نشان دادند که بیش تر از همه، دموکراسی را آن ها می خواهند نه اصلاح طلبان. بازاریان، سوداگران، سهم بران قدرت و رانت‌خواران هیچ کدام سر سوزنی دفاعی از دموکراسی عرضه نداشتند و حتی برخی از آن ها دموکراسی را ویروس معرفی کردند. آن ها وقتی وطن به کام برخورد با اژدهای هفت سر امپریالیسم رفت، همه در سکوت نگاه کردند تا میهن به کام پرمخاطره ی برخورد با امپریالیسم برود. اما جنبش عدالت‌خواه و برابری طلب پای دموکراتیسم مشارکتی و دفاع از آزادی مردم ایستاد. در حالی که طرفداران پنج - شش چهره‌ی انتخاباتی پشت روزنامه ها، اتاق‌های اقتصادی و دولت مردان فربه شان سنگر گرفتند و اینک خشم اشی از کوتاه شدن دستشان از بنگاه‌های اقتصادی را بر سر مردم خالی می کنند، مبارزان اصیل و راستین دموکراتیسم نوین و ژرف، از سال ۸۴ سرفراز بیرون آمدند گرچه ضربه های زیادی هم متحمل شدند که برخوردهای خشونت بار کار بدستان قدرت در اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد، تحصن در برابر زندان اوین و پارك دانشجو فقط نمونه هایی از آن است. من پرارزش ترین و مثبت ترین آوردهای سال ۸۴ را متعلق به آزادی خواهان مستقل و لایبیک می دانم.

در سال ۸۵ غرور ملی که سال ها سرکوب می شد و گفته می شد که هواداران آن باید بروند به جهنم و اکنون به عنوان ابزار از آن استفاده می شود، مانند حیابی در آسمان می ترکد. مردم شاهد خواهند بود که هیچ برسوخته ای از گروه‌های ضربه زن، هیچ جویباری از دلار، هیچ کوهستانی از زرادخانه و هیچ قدرت امپریالیستی آزادی را برای مردم ما نخواهند آورد. مردم آگاه، آگاه تر خواهند شد که يك راه و فقط يك راه برای سعادت و بهروزی خلق های ایران وجود دارد و آن اتکا به اراده ی خودشان و خلق دموکراسی مردمی است. من سال ۸۵ را سال **آبروریزی** خیلی ها می دانم و سال آبرومند شدن خیلی‌ها؛ چون دریغا که نقاب بر چهره ی حق کشیده‌اند. در سال ۸۵ بعد از ده سال تبلیغات سلطه طلبان مبنی بر نابودشدن اندیشه های آرمان خواهانه و عدالت جویانه، زیر پای قدر قدرتی و خودبرازنده سازی خالی خواهد شد. خیلی ها می سُرند؛ اگر نه از صندلی پر جبروت قدرت اما در ذهن توده های محروم و آگاه از تخت می سُرند. سال ۸۵ آغازگاه جهش جنبش رهایی بخش مردم ایران خواهد بود".

**محسن حکیمی:** "اگر از همان ابتدای سال وقایع را دنبال کنیم می بینیم که در همان ابتدای سال حرکت کارگران در اول ماه مه را داریم و بعد در خرداد ماه تشکیل مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد را که هشت هزار کارگر زیر فشار پلیس در این مجمع عمومی شرکت می کنند. بعد در کردستان حرکت اعتراضی وسیعی را می بینیم که در اعتراض به کشته شدن جوانی به نام "شوانه قادری" شهرهای کردستان یکی پس از دیگری

به این حرکت اعتراضی می پیوندند و نهایتاً منجر می شود به اعتصاب سراسری ۱۶ مرداد. بعد از آن در آبان ماه اعلام احکام کارگران دستگیر شده ی سقز در سال ۸۳ را داریم و به دنبال آن اعتراض کمیته ی دفاع از حقوق دستگیرشدگان اول ماه مه را که امروز هم فعال است و از نمایندگان کارگران، زنان، دانشجویان و نویسندگان تشکیل شده است. بستر اصلی این اعتراضات و نیز دهها حرکت اعتراضی دیگر مانند بستن جاده ها، تجمع در برابر ارگانهای دولتی و اعتصاب های متعدد و همین حرکت اخیر، تجمع ۸ مارس که در پارک دانشجو انجام گرفت و به شدت سرکوب شد، ناتوانی دولت در برآوردن مطالبات مردم است و با توجه به شناختی که از ناتوانی دولت و تضادهای موجود در آن داشتم برای من قابل پیش بینی بود. اتفاق مهم دیگر در عرصه ی حکومتی انتخابات ریاست جمهوری بود که این هم نه دقیقاً اما تا حدودی قابل پیش بینی بود. من می دانستم که اصلاح طلبان به دلیل ناتوانی در پاسخ گویی به مطالبات مردم رای نخواهند آورد اما رای آوردن احمدی نژاد غیرمنتظره بود. برآوردهای پیش از انتخابات این بود که جناح های مختلف حاکمیت بر سر هاشمی رفسنجانی ائتلاف کنند ولی چنین نتیجه ای غیرمنتظره بود و بسیاری این وضعیت را پیش بینی نمی کردند. این موضوع نشان داد کسانی که این وضعیت را پیش بینی نمی کردند متوجه حدت اوضاع ایران نبوده اند. به هر حال انتخاب احمدی نژاد و اقتدارگرایی جناح پشتیبان او نتیجه ی منطقی حدت اوضاع بود و در واقع نشانه ی سفت کردن کمربندها برای مقابله با اعتراضات مردمی. سال ۸۴ برای چپ ایرانی نیز قدمی به پیش بود. به نظر من برغم این که به غیر از سرکوب از سوی دولت برخورد دیگری امکان ندارد و در واقع به مطالبات و خواست های مردم پاسخ داده نمی شود، اعتراضات مردمی در سال ۸۴ رو به گسترش بوده است و از محدوده ی این یا آن گروه خاص فراتر رفته و به يك اعتراض عمومی بدل شده است. حاکمیت هم با وجود این که سعی کرد با سرکوب، این اعتراضات را خاموش کند اما نتوانست بطور قطعی به اعتراضات مردمی پایان دهد و به همین دلیل سال ۸۴ را برای عدالت خواهان ایرانی قدمی به پیش می دانم. در سال ۸۵ شاهد حدت یابی تضادهای درون حاکمیت خواهیم بود و ادامه ی مباحثی مانند پرونده ی هسته ای که در سال جدید بحرانی تر می شود، هم تضاد بین مردم و حکومت را تشدید خواهد کرد و هم تضادهای درونی جناح ها ی مختلف حکومت را".